**مبانی فرهنگ اسلامی در روایات معصومان (ع) و تخریج مدل منظقی آن**

اشرف جنّاتی[[1]](#footnote-1)

**چکیده**

**هدف:** هدف مطالعه حاضر این است که با رویکرد فرهنگ­سازی، به تبیین فرهنگ اسلامی با تکیه بر آموزه­های اهل البیت علیهم‌السلام بپردازد تا با توجه به مبانی، ابزارها، ابعاد فرهنگ و روش فرهنگ­سازی، مدلی کاربردی از فرهنگ اسلامی با تکیه بر آموزه‌های اهل­البیت علیهم­السلام ارائه دهد. **روش:** روش مورد استفاده در این تحقیق توصیفی –تحلیلی بوده است. **یافته­ها:** بر اساس یافته­های این پژوهش، روایات، فرهنگ اسلامی را جامع­ترین فرهنگ­ها دانسته­اند که بر پایه توحید استوار است. گزاره­های مرتبط با مبانی فرهنگ اسلامی را می­توان در چهار مبنای اساسی دسته­بندی کرد: مبانی نظری (فکری و اعتقادی)، مبانی عملی- رفتاری، مبانی اجتماعی، مبانی عقلی. توحید، ولایت و قدرت دینی از مهترین مؤلفه­های مبانی نظری است. اخلاق، کرامت انسانی، حفظ اصل توازن و محیط زیست و سلامت از مبانی عملی و رفتاری فرهنگ اسلامی است. امنیّت، سیاست و اقتصاد از مبانی اجتماعی و عقل و فناوری و تکنولوژی روز از مبانی عقلی فرهنگ اسلامی است. این مبانی با تکیه بر روش فرهنگ­سازی که مبتنی بر سه اصل: تولید، تبلیغات و درون­سازی است می­تواند مدل کاربردی فرهنگ اسلامی از منظر آموزه­های اهل­ بیت علیهم­السلام باشد. نتیجه و کاربست این مبانی، انسان فرهیخته بر اساس فرهنگ اسلامی است.

**واژگان کلیدی:** روایات، اهل بیت (ع)، فرهنگ اسلامی، مدل کاربردی

**1- بیان مسأله**

پژوهش­های حدیثی در عرصه فرهنگ و تمدن از رخدادهای مبارکی است که موج جدیدی از نظریات را از روایات و آموزه­ها بیرون می­کشد و به عرصه تولید و کاربردی شدن می­رساند. با وجود توجه صاحب­نظران به حدیث و روایات، اندیشمندان مسلمان به نقش فرهنگی و تمدنی روایات توجه نداشته و جای این موضوع در پژوهش­های علمی خالی است. نگاه غیر تمدنی به روایات سبب شده است تا فرهنگ غیرکاربردی خطابه­ای در میان مسلمانان نهادینه شود و نقش روایات در جامعه تنها نقل آن­ها در سخنرانی­ها و خطابه­ها باشد. اما نگاه تمدنی به روایات می­تواند نقش روایات را از حوزه نقل و انتقال بالا برده و زمینه­ساز تعالی فرهنگ اسلامی شود. تعالی فرهنگ اسلامی محصول، نتیجه کاربرد و عمل و روش و به زبان علمی مدل استفاده از روایات است. روایات زمانی نقش­آفرین است که محتوای روایات به نهاد، الگو و مدل تبدیل شود. به منظور تبدیل محتوای روایات به مدل و الگو، نوشتار حاضر با استناد به آموزه­ها و سخنان اهل­بیت (ع) در منابع روایی به تبیین فرهنگ اسلامی پرداخته و پس از بررسی همه جانبه موضوع فرهنگ در سخنان ائمه اطهار (ع) به ارائه مدلی کاربردی از فرهنگ اسلامی می­پردازد که قابلیت تحقق در جامعه اسلامی را دارا بوده و سبب شکوفایی تمدن اسلامی گردد. قابل ذکر است که در این نوشتار ارائه کلیه مطالب و راهکارها بر اساس احادیث و روایات است؛ و سعی نگارنده بر این بوده تا از میان احادیث و روایات موجود، احادیثی را گزینش کند که از نظر محتوا و سند صحیح بوده و مفهوم آن ساده و قابل فهم برای همگان باشد.

درباره پیشینه موضوع باید گفت که پس از مراجعه به پایگاه‌های اطلاعاتی مانند: www.sid.ir و www.irandoc.ac.ir و شماره‌های مختلف مجلات علمی و پژوهشی هیچ مقاله‌ای که با بحث مورد نظر همخوانی داشته باشد یافت نشد. در زمینه فرهنگ اسلامی کتب و مقالات متعددی نوشته شده است؛ اما هیچ یک به همه ابعاد و جزئیات موضوع فرهنگ از دیدگاه اهل­بیت (ع) نپرداخته­اند در برخی موارد تنها یک جنبه خاص از فرهنگ اسلامی چون اقتصاد، بهداشت، مورد نظر واقع شده است. در حالی که پژوهش حاضر با نگاه و رویکردی متفاوت به آموزه­ها و سخنان اهل­بیت(ع) فرهنگ اسلامی را تشریح نموده و بر اساس آن به ارائه مدلی از فرهنگ اسلامی در روایات می­پردازد. بنابراین پرسش­ها و فرضیاتی کاملاً متفاوت مطمح نظر نویسنده بوده و نوشتار حاضر در این عرصه دارای رویکردی نوآورانه است.

**2- مفهوم شناسی**

تبیین و روشن­سازی واژگان کلیدی از موارد ضروری قبل از ورود به بحث است که می­تواند در روشن شدن بحث نقش داشته باشد.

**2-1. فرهنگ**

در لغت عرب، واژه فرهنگ با کلمه «الثقافه» بیان می­شود. این واژه به معنای فرهنگ، آموزش، پالایش، ظرافت، استادی و مهارت می­باشد (بعلبکی، 2005م، ص400).معادل این واژه در زبان انگلیسی کلمه (culture) است. اصطلاح فرهنگ داراى معانى و مفاهیم متنوع است و در سیر تاریخى خود، معانى مختلفى را به خود گرفته است از جمله: ادب، تربیت، دانش، معرفت، مجموعۀ آداب و رسوم و آثار علمى و ادبى یک ملّت، کتاب لغت، نیکویى، پرورش بزرگى، فضیلت، شکوه‏مندى، هنر، حکمت، شاخ درختى که زیر زمین خوابانند و بر آن خاک ریزند، و نیز تعلیم و تربیت، آموزش و پرورش، مکتب و ایدئولوژى (صاحبی، 1384ش، ج ۱، ص60). بنابراین، واژه فرهنگ به دلیل غیرعینی و انتزاعی بودنش معانی مختلفی را برمی­تابد؛ اما به طور کلی فرهنگ مجموعه­ای از عقاید، باورها، ارزش­ها، شیوه­های تفکّر، اخلاق و میراث­های فرهنگی است که از نسلی به نسل دیگر منتقل می­شود. برخی معتقدند: فرهنگ محیط فرافیزیکی انسان است. انسان در دایره فرهنگ به دنیا می­آید، زندگی می­کند، و سرانجام در حصار فرهنگ از دنیا می­رود. بسیاری از ویژگی­های شخصیتی فردی و اجتماعی انسان، توسط فرهنگ ساخته و پرورده می­شود.(سعادت، 1389ش،ص34-35).

**2-2. فرهنگ اسلامی**

در تفکّر اسلامی فرهنگ باید انسان­ها را به تقرّب الهی نزدیک سازد اگر این طور نباشد نمی­توان نام آن را فرهنگ اسلامی گذاشت. فرهنگی که اعضای جامعه را به یک زندگی آرام ولی تنها در دایره امور مادی محکوم سازد و آنها را به سوی آرمان­های بلند معنوی سوق ندهد، فرهنگ اسلام نیست. انسان برای اصالت دنیوی خلق نشده است، بلکه برای حرکت در جهت کسب ارزش­های الهی و حیات جاوید آفریده شده است. فرهنگ، باید این حرکت را به سوی عالم معنا تولید کند (ملکی، 1388ش،ص67). بنابراین در تفکّر اسلامی، فرهنگ به مجموعه­ای از ارزش­ها، الگوهای رفتاری و رفتارهای انسانی گفته می­شود که ریشه در مبدأ و معاد دارند و برای به فعلیّت رساندن قابلیّت­های فطری انسان­ها شرایط مساعد به وجود می­آورند. (همان،89). در جامعه اسلامی، عناصر فرهنگ مستقیماً منبعث از اسلام است. به بیان دقیق­تر، هنگامی فرهنگ جامعه ما، فرهنگی اسلامی خواهد بود که عناصر ریشه­ای فرهنگ ما، حقیقتاً بر نگرش و ارزش­های اسلامی منطبق باشد و فاصله­ای میان باورها و ارزش­های فرهنگی جامعه با باورها و ارزش­های دینی و اسلامی، وجود نداشته باشد.(ذو­علم، 1392ش، ص29).

در نوشتار حاضر مراد از فرهنگ اسلامی فرهنگی است که مبانی و اساس و اصول خود را از قرآن و آموزه­های اهل بیت علیهم السلام می­گیرد و روح توحید بر تمام نظام­ها، باورها، گرایشات و هنجارها حاکم است.

 3- **مبانی فرهنگ اسلامی در آموزه­های اهل­بیت (ع)**

مبانی در اصطلاح، به آن دسته از اصول، پایه­ها و اجزا گفته می­شود که ساختمان هر علم بر آن بنا و استوار می­شود. مبانی، اساس هر علم را تشکیل می­دهد.(جر، 1363ش: ج2، 1813) از آنجا که در هر علم، مبانی متنوع و مختلف­اند، این وازه به صورت جمع آن به کار می­رود.(سلیمانی، 1385ش: 59-60) بنابراین، مبانی آن دسته علومی هستند که در شکل­گیری علم جدید نقش اساسی ایفا می­کنند، به نحوی که، بدون وجود هر یک از آن علوم، آن علم جدید شکل نمی­گیرد.

بحث از مبانی فرهنگ اسلامی با توجه به روایات اهل بیت(ع) جایگاه ویژه در جامعه اسلامی دارد. زیرا اگر مبانی فرهنگ اسلامی خدشه­دار شود، تمدنی که در بستر آن فرهنگ زاده شده دچار آسیب می­گردد. با بررسی در سخنان معصومان (ع) می­توان مبانی فرهنگ اسلامی را در چهار دسته قرار داد:

1. مبانی نظری (فکری و اعتقادی)

2. مبانی عملی- رفتاری

3. مبانی اجتماعی

4. مبانی عقلی

**3-1. مبانی نظری**

 دسته نخست مبانی فرهنگ اسلامی مستخرج از روایات معصومان (ع)، مبانی نظری است. این گروه از مبانی فرهنگ اسلامی به دلیل داشتن رویکرد فکری و اعتقادی نقش مهم و حیاتی در شکل­گیری فرهنگ اسلامی دارد. گزاره­هایی چون توحید، ولایت و قدرت دینی از مبانی و اصول اساسی و نظری فرهنگ اسلامی محسوب می­شود.

**3-1-1. توحید**

توحید در کلام اهل­ بیت (ع) همچون روحی است که فرهنگ اسلامی بر پایه آن استوار است. همان­طور که حیات موجودات زنده به وجود روح بستگی دارد و جسم تنها کالبد روح است؛ روح فرهنگ اسلامی نیز توحید و عبودیت حق است. علی رغم بداهت این مبنا، استخراج بیاناتی از معصومان(ع) که به طور خاص بدین موضوع اختصاص یافته مزید فایده است.

امام علی (ع) می­فرماید: **«التّوحیدُ حیاهُ النّفْسِ»** (تمیمی آمدی، 1410ق، ص37). بنابراین، خدامحوری بنیاد اصلی فرهنگ اسلامی را شکل می­دهد. از دیدگاه روایات تقرّب بیشتر به این اصل و صیانت افزون­تر از آن نیز شرط اصلی تعالی فرهنگ اسلامی است. و مرگ همراه با طاعت حق، از زندگی با معصیت برتر است: «**مرگ در فرمانبردارى از خدا نزد من محبوب‏تر است از زندگى در نافرمانى خدا، و تهي­دستى در اطاعت از خدا را بهتر دوست مى‏دارم از بى‏نيازيى كه به واسطه معصيت خدا حاصل شده باشد، و گرفتارى و بيمارى در راه طاعت خدا برايم عزيزتر است از آسودگى و تندرستى در نافرمانى از پروردگار»** (صدوق، 1372ش، ص165) و این یاد خدا و عبودیت حق است که سبب می­شود انسان بهترین زندگی را داشته باشد، امام علی (ع) می­فرمایند: «**خداوند متعال را خالصانه یاد کنید تا برترین زندگی را داشته باشید و به وسیله یاد خدا راه­های نجات را بیابید**»(مجلسی، 1404ق، ج75، ص39). مهمترین اصل فرهنگی انبیاء از خدا بودن و به سوی خدا رفتن است. اولین پیام فرهنگی پیامبران، در راستای انجام رسالت­شان دعوت به معرفت و عبودیّت حق­تعالی و اجتناب از شرک بوده است: **«وَإِلى‏ عادٍ أَخاهُمْ هُوداً قالَ يا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ ما لَكُمْ مِنْ إِلهٍ غَيْرُهُ»** (الأعراف:65).

بنا بر­آن چه بیان شد، زیربنایی­ترین اصل در فرهنگ اسلامی که آموزه­های اهل­بیت (ع) به آن پرداخته­اند، توحید و عبودیت حق است که بر تمام ابعاد و جوانب فرهنگ اسلامی سایه انداخته است.

**3-1-2. ولایت**

همان­گونه که گفته شد محور و روح حاکم بر فرهنگ اسلامی، توحید است وتمام گزاره­ها در ارتباط با توحید و عبودیت حق­تعالی معنا و مفهوم می­گیرند. ولایت نیز از واژگان مرتبط با توحید است. یکی از اسمای حسنای خداوند متعال «ولیّ» است و تنها «ولي» نیز اوست **«فالله هو الولی»** (شوری:9) یعنی ولایت به معنای سرپرستی مخصوص خدای سبحان است؛ زیرا بر اساس توحید افعالی و این که مؤثر حقیقی در هر چیز خداوند است، معقول نیست که موجودی غیر از خداوند توان آن را داشته باشد که سرپرست شيء یا شخصی باشد. بنابراین اسلام حاکمیت ولایت تشریعی را مختص و منحصر به خدا می­داند و آن را از غیر خدا نفی می­کند. اما بروز حاکمیت خداوند بر زمین در مسأله ولایت نهفته است. امام صادق(ع) می‌فرمایند: «اسلام بر پنج پايه استوار است، بر نماز و زكات و روزه و حج و ولايت، و در باره هيچ چيز همچون ولايت خطاب نشده است‏» (کلینی، 1388ش، ج2، ص18). امام رضا (ع) پس از آن که ولایت را از آن خدا می­دانند، در حدیث سلسلة الذهب به چگونگی ظهور و بروز حاکمیت خدا در زمین و تجلی او در بین مؤمنان و انسان­های زمینی اشاره می­فرمایند: **«إنِّي أنا الله لا إله إلا أنا فاعبدوني من جاء منکم بشهادة أن لا إله إلا الله بالإخلاص دخل في حصنی ومن دخَلَ في حصني أمن من عذابي»** (صدوق، 1378ق، ج2، ص134).

در این روایت، امام علیه­السلام ارتباط عمیقی را بین توحید و ولایت برقرار می­نماید. ایشان وصول به مقام توحید را حصنی می­داند که انسان را وارد دژی می­سازد و برای چنین ورود و وصولی باید از مقام ولایت مدد خواست و بدون ولایت ورود در حصن توحید غیرممکن است؛ زیرا باید توحید حقیقی را در مرآت ولایت دید و معنای مرآتی خدا همان ولایت است (تهرانی، 1368ش، ج1، ص33). با این توضیح که ولایت خدا به معنای همراهی و معیّت او با مخلوقات است و رسیدن به مقام ولایت­الهی هم به این معنا بوده که شخص این معیّت و همراهی را به آشکار دیده و در سیر و سلوک تجربه نموده است پس حجابی بین او و خدا نمی­باشد و بالطبع آن کس که بیشترین مقام قرب و معیّت را دارد و معنا در او پیدا کرده است خودش هیچ نیست و هرچه بخواهد و انجام دهد، خواست خدا و اراده اوست که به تعبیر عرفانی برخوردار از ولایت مطلقه، کلیه الهیه است و مظهر اعلای آن حقیقت محمدیه و ائمه معصومان (ع) بوده که اول ما خلق الله هستند (قیصری، 1367ش، ص55-57). گرچه حدیث شریف سلسلة­الذهب با عبارات اندکی متفاوت بیان شده است، اما در عین حال تواتر معنوی آن را می­توان یافت، که بیانگر پیوند توحید و ولایت است، بلکه هدف اصلی این روایت بیان همین پیوند است؛ زیرا عموم مردم دیار نیشابور که مستمع امام بودند اهل سنت بوده و نگاه آنان به ولایت اهل بیت علیهم السلام نگاه سرسپردگی و مرآتیّت حق نبود، به همین سبب حضرت فرمودند: گرچه توحید اصل و اساس است و دژ محکم و حصن حصین الهی است، لکن مسیر رسیدن به توحید حقیقی و ناب پیروی از امام است.

**3-1-3. قدرت دینی**

بارزترین ویژگی فرهنگ اسلامی صبغه دینی بودن آن است. بنابراین باید قدرت دینی در فرهنگ اسلامی در اوج قرار داشته باشد. در جامعه اسلامی با قرارگرفتن خداوند متعال در رأس امور و ایمان به خدمت فی سبیل الله قدرت دینی ایجاد می­گردد. در جامعه دینی که ایمان مبنا و محور امور است، مراجع دینی بیشترین نقش را در جامعه ایفا می­نمایند و پرورش نیروی دینی از مهمترین امور امت اسلام است. خداوند متعال می­فرماید: **«وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُواْ كَآفَّةً فَلَوْلاَ نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَآئِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُواْ فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُواْ قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُواْ إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ»** (التوبه:122). امام رضا(ع) با الهام از آیه شریفه می­فرمایند: **«لو وجدت شابا من شبان الشيعة لا يتفقه لضربته ضربة بالسيف وروى غيري عشرون سوطا وأنه قال تفقهوا وإلا أنتم أعراب جهال»** (مجلسی، 1404ق، ج75، 346)؛ «اگر من جوانى از جوانان شيعه را بيابم كه بدنبال اطلاعات دينى نمي­رود با شمشير او را ميزنم و در روايت ديگر بيست شلاق نقل كرده‏اند و فرمود فقاهت بياموزيد و گرنه شما اعراب نادانيد». در روایتی دیگر امام رضا (ع) نشانه حقیقت ایمان و کامل شدن آن را تفقه در دین می­دانند و می­فرمایند: **«لا يستكمل عبد حقيقة الايمان حتى تكون فيه خصال ثلاث: التفقّه في الدين، و حسن التقدير في المعيشة، و الصبر على الرزايا»** (حرانی، 1404ق، ص329)؛ «هيچ بنده بحقيقت كمال ايمان نرسد تا سه خصلتش باشد، بينائى در دين، اندازه‌دارى در معيشت و صبر بر بلاها».

**3-2. مبانی عملی- رفتاری**

مقصود از مبانی عملی-رفتاری آن دسته از رفتارهای عملی و بنیادین هستند که زیربنای فرهنگ اسلامی در منظومه عملی امامان معصوم(ع) را تشکیل می‌دهند. مهمترین مبانی عملی فرهنک از نظر امامان معصوم(ع) عبارتند از:

**3-2-1. اعتدال و توازن**

اصل توازن به معنای حرکت در جهت فطرت است. آموزه­های اسلام بر این موضوع دلالت دارد که یکی از مبانی و زیرساخت­های فرهنگ اسلامی توجه به اصل توازن است. *مطهری* در بیان اهمیّت مسأله اعتدال می­نویسد: «کمال انسان در تعادل و توازن است. انسان با داشتن استعدادهای گوناگون، آن وقت به مرحله تکامل دست می­یابد که فقط به سوی یک استعداد، گرایش پیدا نکند و استعدادهای دیگرش را مهمل نگذارد، بلکه همه را در یک وضع متعادل و متوازن، همراه هم رشد دهد. به تعبیر دیگر، انسان کامل، انسانی است که همه ارزش­های انسانی در حدّ اعلی و به طور هماهنگ در او رشد کرده است» (مطهری، 1372ش، ص41-43). آموزه­های اهل­بیت(ع) به توازن بین دنیا و آخرت توجه داشته و فرهنگ اسلامی را فرهنگ متوازنی می­دانند که به هر دو بعد دنیا و آخرت بها می­دهد: **«لَيْسَ‏ مِنَّا مَنْ‏ تَرَكَ‏ دُنْيَاهُ‏ لآِخِرَتِهِ وَلَا آخِرَتَهُ لِدُنْيَاهُ»** (حرّعاملی،1409ق،ج17، ص76) یا به عبارتی به مادیات و معنویات نگاهی معتدل دارد. این روایت نشان می­دهد که هیچ­گاه دنیا و آخرت را نباید فدای یکدیگر کرد و فراموشی دنیا برای آخرت یا نادیده گرفتن آخرت برای دنیا امری غلط و نابخردانه است (جوادی آملی، 1387ش، ص28). عموماً مسلمانان تفکیک زندگی معنوی از زندگی مادی را پیش گرفته­اند بدین صورت که زندگی معنوی از اسلام نشأت می­گیرد و زندگی مادی به عناصر و عوامل بین­المللی وابسته است. این در شرایطی است که در فرهنگ اسلامی ابعاد معنوی و مادی باید در یک چارچوب واحد رشد و نمو کنند و کلیت حیات مسلمانان را در برگیرند. در فرهنگ اسلامی انسان­ها باید در هر دو زمینه فعال باشند. روایتی طولانی تصویر انسان موفق در فرهنگ اسلامی را این گونه رسم می‌کند: **«بدانيد اى بنده‏هاى خدا كه پرهيزكاران خير اين دنيا و ديگر سرا را به دست آوردند، با مردم دنيا در دنياشان شريكند و اهل آخرت در زندگى آخرت آنها شريك نيستند، خدا برایشان در دنيا روا كرده آنچه برای آنها کافی است خداوند متعال می­فرمايد:** «**قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبادِهِ وَ الطَّيِّباتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَياةِ الدُّنْيا خالِصَةً يَوْمَ الْقِيامَةِ كَذلِكَ نُفَصِّلُ الْآياتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ» در دنيا در منزلی بهتر از آنان ساکن شدند و خوراکی برتر از آن­ها خوردند، شريك دنيايند با دنياداران و خوردند با آنان از آنچه خوردند و نوشيدند از آنچه نوشيدند و پوشيدند از بهترین جامه كه پوشند و زناشوئى كردند برتر زناشوئى آنان، و سوار شدند بر مركب‏ بهتر، به كام دنيا رسيدند با دنياداران و آنان فردا همسايه‏هاى خدايند و از او در خواست كنند و به آنها دهد آنچه خواهند، درخواستى از آنان رد نكند، و بهره‏اى از لذت آنها نكاهد. اى بنده‏هاى خدا هر کس خردمند باشد به آن شیفته می­شود و راه تقوی را می­پیماید»** (عروسی حویزی، 1415ق، ج2، ص23-24).

روایات دیگری بر رعایت توازن و تعادل بین روح و جسم دلالت دارند. روایات متعدد پزشکی خود حاکی از بها دادن به جسم در کنار روح است. در روایاتی ائمه(ع) علاوه بر موارد فوق توازن بین عقل و وحی را متذکر می­شوند.در معارف و آموزه­های اسلام رشد و بالندگی مرهون تلفیق عقل و وحی است. بدون علم نمی­توان به مبانی فکری و ارزشی اسلامی فعلیّت بخشید و تلفیق مطلوب وحی و علم نیز به این علت آورده شده است. دین خدمات قابل توجّهی را برای عقل به ارمغان می‌آورد از جمله بیان کاستی­ها و محدودیّت­های عقل است تا مبادا عنانش را رها کرده، در قلمرویی که با آن بیگانه است، گام نهد؛ بدین سبب، اولیای دین آدمیان را از تفکّر در ذات الهی بازداشته، و به جای آن به تأمّل در آفرینش فراخوانده­اند (کلینی، 1388ش، ج1، ص93)؛ چرا که عقل در این وادی ره به جایی نمی­برد (یوسفیان و شریفی، 1385ش، ص246). همچنین ارائه موضوعات جهت­دار در اختیار آدمی از خدمات وحی است زیرا به فرموده امام علی (ع) پیامبران آمده­اند تا گنجینه­های عقل انسان را هویدا سازند. (شریف­رضی، 1414ق، ص43). بنابراین تأیید عقل و شکوفایی آن از وظایف وحی در قبال عقل است.امام علی(ع) می‌فرمایند: **«از مردم دنيا دو نفر پشت مرا شكست يكى مرد سخنور بد كردار و ديگر مرد نادان عابد كه آن يكى به كمك زبان بر كارهاى زشت خود پرده مي­كشد و اين ديگرى با عبادتش نادانى خويش را پنهان مي­كند از دانشمندان گنهكار و عبادت‏كنندگان نادان بپرهيزيد كه هم اينان باعث گمراهى گمراهان مي­باشند من از رسول خدا(ص) شنيدم فرمود: يا على گمراهى امت من بدست سخنوران منافق و دو رو است‏»** (مجلسی،1404ق، ج2، ص106). و به همین علت است که اهل­بیت(ع) علم و وحی را در مدل فرهنگ اسلامی از هم جدا نمی­کنند. حتی در فرهنگ اسلامی نمی­توان گفت: علم و وحی دو بال فرهنگ و تمدن هستند. این سخن اشتباه است؛ زیرا در این صورت علم و وحی به موازات هم حرکت می­کنند بلکه در اندیشه اهل­بیت(ع)، وحی پایه علم است و این وحی است که به علم جهت می­دهد به همین علت است که اهل­بیت(ع) بیشترین تأکیدشان برای رشد و توسعه فرهنگ و تمدن اسلامی بر شکوفایی و اصلاحات اساسی در بعد فرهنگ است که بر اساس نگرش توحیدی و وحیانی شکل می­گیرد؛ زیرا با اصلاح بعد نرم­افزاری بعد سخت­افزاری نیز به رشد و شکوفایی می­رسد.

**3-2-2. اخلاق**

از دیدگاه اهل­بیت(ع) فرهنگ اسلامی که بر پایه خدامحوری بنا شده است، معنویت بر همه چیز حاکم است. لذا اخلاق زیربنایی­ترین اصل در تمام نظام­ها و روابط بین نظام­ها است. زیرا، مهمترین عامل موفقیت یک فرهنگ به این است که بتواند بیشترین تعداد افراد و جوامع را با خود همراه سازد و لازمه این امر توان نفوذ در دلهاست. بدون تردید آراسته شدن به ارزش­های اخلاقی از ملزومات قطعی جهت گام نهادن جامعه به سوی فرهنگ غنی اسلامی به شمار می­آید.

اهمیت اخلاق در روایات اسلامی به آن اندازه است که این موضوع نیمی از دین دانسته شده است (مجلسی،1404ق،ج68، ص393). سراسر روایات معصومان(ع) از مضامین اخلاقی بهره وافر دارد و خود آنان کاملترین تجلّی مکارم اخلاق در تمامی مواضع بوده­اند. شایان ذکر است آنچه بیشتر از روایات معصومان(ع) برمی­آید اخلاق عملی است. از دیدگاه پیامبر(ص)، منتشر ساختن صلح و دوستی از بهترین اخلاق­ها دانسته شده است: «**آیا به شما از بهترين اخلاق اهل دنيا و ديگر سرا خبر ندهم، گفتند: چرا يا رسول الله فرمود: فاش كردن سلام در همه جهان**‏»‏ (مجلسی،1404ق، ج73 ص12). امام علی(ع) در سفارشی خطاب به فرزندش امام حسن(ع)، گرامی­ترین بزرگی­ها را خوش خویی دانسته است (شریف الرضی، 1414ق: 457).

 در روایتی اخلاق این گونه تفسیر شده است: **«إِنَّ مِنْ أَخْلَاقِ الْمُؤْمِنِينَ قُوَّةً فِي دِينٍ وَكَرَماً فِي لِينٍ وَحَزْماً فِي عِلْمٍ وَعِلْماً فِي حِلْمٍ وَتَوْسِعَةً فِي نَفَقَةٍ وَقَصْداً فِي عِبَادَةٍ وَتَحَرُّجاً فِي طَمَعٍ وَبِرّاً فِي اسْتِقَامَةٍ لَا يَحِيفُ فِيمَنْ يُبْغِضُ وَلَا يَأْثَمُ فِيمَنْ يُحِبُّ ...»** (شعیری، بی‌تا، ص123). از اخلاق مؤمن قوت است در دين دارى و كرم است در نرمى و دور انديشى است در علم و علم است در بردبارى و فراخى است در نفقه و ميانه‌روى است در عبادت و دوري است در طمع و نيكى است در راستى. بر دشمنى ظلم نمي‌كند و به واسطه دوستى با کسی گناه نمي‌كند»

**3-2-3. کرامت انسانی**

کرامت انسان به عنوان واقعیتی انکارناپذیر در اندیشۀ اسلامی وجود دارد. سعی و اهتمام پیشوایان دینی بر حفظ، تشریع و تبلیغ این اصل مهم قرار گرفته است. امام علی(ع) با تشریح چگونگی خلقت انسان این اصل اساسی در فرهنگ اسلامی را متذکّر می­شود. ایشان ابتدا در تشریح چگونگی خلقت انسان­ها می‌فرمایند: «خداوند بزرگ، خاکی از قسمت­های گوناگون زمین، از قسمت­های سخت و نرم، شور و شیرین، گِرد آورد، آب بر آن افزود تا گِلی خالص و آماده شد، و با افزون رطوبت، چسبناک گردید، که از آن، اندامی شایسته، و عضوهایی جدا و به یکدیگر پیوسته آفرید. آن را خشکانید تا محکم شد. خشکاندن را ادامه داد تا سخت شد تا زمانی معین و سرانجامی مشخص، اندام انسان، کامل گردید. آنگاه از روحی که آفرید در آن دمید تا به صورت انسانی زنده درآمد، دارای نیروی اندیشه، که وی را به تلاش اندازد و دارای افکاری که در دیگر موجودات، تصرف نماید. به انسان اعضا و جوارحی بخشید، که در خدمت او باشند، و ابزاری عطا فرمود، که آن­ها را در زندگی به کار گیرد. قدرت تشخیص به او داد تا حق و باطل را بشناسد، و حواس چشایی، بویایی، وسیلۀ تشخیص رنگها و اجناس مختلف در اختیار او قرار داد. انسان را مخلوطی از رنگ‌های گوناگون، و چیزهای همانند و سازگار و نیروهای متضاد، و مزاج­های گوناگون، گرمی، سردی، تری و خشکی قرار داد».سپس بر اصل کرامت انسانها تأکید فرموده و می‌فرمایند:
**«واستأدی الله الملائکة ودیعته لدیهم، وعهد وصیته إلیهم، فی الاذعان بالسجود له والخنوع (الخضوع) لتکرمته، فقال سبحانه )اسْجُدُوا لآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِیسَ(»**(شریف­ رضی، 1414ق، ص42)؛ «خداوند سبحان از فرشتگان خواست تا ودیعه اى را که نزد آنها بود ادا کنند و پیمانى را که با او درباره سجود براى آدم و خضوع براى بزرگداشت او بسته بودند عمل نمایند و فرمود: براى آدم سجده کنید همه سجده کردند جز ابلیس». کرامت انسان بحث وسیعی است که کلیه ابعاد و چیستی و چگونگی آن در فرهنگ اسلامی بیان شده است. امام علی علیه­السلام آزادی را ابزار حفظ کرامت انسان دانسته و می­فرمایند: **«اِنّ النّاسَ کُلُّهُم اَحْرار»**(کلینی، 1388ش، ج6، ص195)**.** یا اینکه می­فرماید**: «لا تَکُنْ عَبْدَ غَیْرِکَ وَقَدْ جَعَلَکَ اللّه ُحُرّا»** (شریف­الرضی، 1414ق، ص401). لیکن باید به این مسئله توجه داشت که آزادی انسان نباید وسیله­ای برای ابراز هر موضوعی در جامعه شود؛ زیرا آزادی در اسلام، به معنای اجرای احکام عقلانی است، نه اِعمال خواسته­های نفسانی (جوادی آملی، 1389ش: 209).

**3-2-4. بعد زیست محیطی**

یکی از مختصات فرهنگ جامعه اسلامی اهتمام افراد بر حفظ محیط زیست است. از طرفی دیگر، صیانت از محیط زیست با توجّه به مصرف­گرایی و تکاثرطلبی سکولار، امری ضروری است. در اندیشه روایی بر اخلاق زیست محیطی تصریح شده است. در روایتی از پیامبر اکرم(ص) آمده است: **«در نگهداری زمین بکوشید و به آن حرمت نهید که مادر شماست، هر کس بر روی آن کار نیک و یا بد انجام دهد، گزارش خواهد کرد»** (مجلسی، 1404ق، ج7، ص97). امام صادق(ع) درباره ضرورت حفظ محیط زیست این­­گونه می­فرمایند: **«زندگی بدون داشتن سه چیز بر انسان گوارا نیست: هوای تمیز، آب فراوان و گوارا و زمین حاصل‌خیز»** (حرّانی، 1404ق، ص320). همچنین ایشان درباره امام سجّاد (ع) می­فرمایند: «**امام سجاد (ع) هر گاه کلوخی را در راه می­دیدند، از مرکب پیاده شده، آن را از سر راه برمی­داشتند**» (ابن شهر آشوب، 1379ق، ج4، ص162). حتی در روایتی از امام صادق (ع) آمده که حفظ محیط زیست از هر گونه آلودگی ضمان­آور است: «**هر کس ناودان یا گودال یا چاهی در راه مسلمانان ایجاد کند یا میخی در جایی بکوبد یا حیوانی را در جایی ببندد یا چیزی در راه مسلمانان حفر کند و کسی در اثر برخورد با آن، صدمه­ای ببیند، ضامن آن است**» (کلینی، 1388ش، ج7، ص350).

در آموزه­های اهل بیت(ع) به تعامل ممدوح انسان با محیط زیست نیز سفارش و توصیه شده است. پیامبر اکرم (ص) می­فرمایند: «**مسلمانی که نهالی بکارد یا زراعتی به عمل آورد و از آن انسان، پرنده یا حیوانی استفاده کند، در نامه اعمال او ثواب صدقه نوشته می­شود**.» (نوری، 1408ق، ج13، ص26) از امام صادق(ع) درباره زمین­های عراق سؤال شده است که می­فرمایند: «این زمین­ها برای تمام مسلمانان است، اعم از کسانی که امروز مسلمانند و یا روزهای بعد مسلمان می­شوند و نیز کسانی که بعد متولّد می­شوند. سؤال شد می­توان این زمین­­ها را از کشاورزان خرید؟ فرمودند: جایز نیست، مگر به عنوان اینکه ملک مسلمین باشد، خریداری شود؛ در این صورت اگر ولی امر بخواهد، می­تواند آنها را بگیرد» (حرّعاملی، 1409ق، ج17، ص369). بنابراین، بر اساس عدالت بین نسلی، منابع و عناصر محیط زیست باید به گونه­ای استفاده شوند که نه تنها نسل حاضر به حیاتی موردپسند دست یابد، بلکه از نسل­های آتی و نیازهایشان نیز نباید غافل ماند. بنابراین مکتب اسلام تنها عدالت مقطعی را مورد توجّه قرار نداده و به نسل­های آینده نیز توجّه خاصّی مبذول داشته است.

**3-2-5. بعد سلامت**

سلامت یکی از ابعاد قابل توجه در فرهنگ اسلامی است. در روایات اسلامی به این مقوله اهتمام ویژه­ای شده است. به گونه­ای که سلامتی را بزرگترین نعمت به شمار آورده­اند. (تمیمی­آمدی، 1410ق، ص56) دستوراتی که در روایات برای حفظ سلامتی بشر صادر شده بسیار است که در این بخش به موارد مهم آن پرداخته می­شود. امام علی(ع) درباره اهمیّت خوردن غذای سالم در حفظ سلامتی می­فرمایند: «**هر کس غذای پاکیزه بخورد و به خوبی آن را بجود و پیش از سیر شدن از غذا دست بکشد و موقع تخلی خودداری نکند، جز به مرض مرگ بیمار نگردد**» (طبرسی، 1412ق، ص146) همچنین ایشان به فرزندش امام حسن(ع) اینگونه سفارش می­فرمایند: «می­خواهی چهار خصلت به تو بیاموزم تا از (زحمت) درمان بی­نیاز گردی؟ عرض کرد: آری. فرمود: بر سر سفره منشین مگر آنگاه که گرسنه­ای و از کنار سفره برنخیز مگر وقتی که هنوز اشتها داری و جویدن غذا را به نیکی انجام ده، و پیش از خوابیدن به دستشویی برو. هرگاه اینها را رعایت کردی بی­نیاز می­شوی.» (حرعاملی، 1409ق، ج24، ص245)

از منظر اسلام سلامتی آن چنان اهمیّت دارد که درباره پرهیز از پرخوری از پیامبر (ص) اینگونه نقل شده است: «**كسي كه كمتر غذا بخورد بدنش سالم و قلبش با صفا است، افراد پرخور بدني مريض و قلبي با قساوت دارند.**» (ورام بن ابی فراس، 1410ق، ج1، ص46) افزون بر این در روایات توصیه­های فراوانی درباره خوردن برخی طعام شده است به عنوان نمونه امام علی(ع) درباره خوردن عسل می­فرمایند: «**هيچ چيز مانند عسل شفاي بيمار نخواهد بود.**» (حرعاملی، 1409ق، ج25، ص100) این امر نشان می­دهد سیستم فرهنگی که اسلام از سلامت ارائه داده است حتی به جزئی­ترین مسائل در باب سلامتی شخص توجه دارد که چنین فرهنگی را نمی­توان در مکتبی دیگر یافت.

**3-3. مبانی اجتماعی**

مراد از مبانی اجتماعی آن دسته از اندیشه‌های بنیادین هستند که بعد اجتماعی داشته و زیربنای فرهنگ اسلامی را در منظومه فکری اهل بیت(ع) به تصویر می‌کشند:

**3-3-1. بعد امنیّت**

یکی از ابعاد برجسته فرهنگ اسلامی «امنیّت» است. در نصوص روایی به انواع آن اشاره شده است. امام علی (ع) برجسته­ترین نظریه­پرداز مکتب سیاسی اسلام به همه حاکمان طول تاریخ توصیه می­کنند از دخالت در حریم خصوصی افراد بپرهیزند؛ ایشان می­گویند: **«البته که دورترین افراد از تو و بدترین آنها نزد تو کسی است که عیوب دیگران را بیشتر جستجو و برملا می­کند، زیرا مردم عیوبی دارند که حاکم در پنهان داشتن آن از همه سزاوارتر است، پس مبادا آنچه بر تو پنهان است آشکار گردانی. بلکه آنچه هویدا است نیز آن را بپوشان که داوری در آنچه از تو پنهان است با خدای جهان می‌باشد»** (شریف­رضی، 1414ق، ص429).

از منظر اسلام، کارکرد جامعه خدمت­رسانی به افراد است و یکی از راه­های انجام این کار، حرمت­گذاری به استقلال افراد و پذیرفتن حق آنها برای زندگی کردن به دلخواه خویش است تا جایی که به حقوق دیگران لطمه­ای وارد نیاورد. زیرا امنیت فردی افراد جامعه به خلاقیّت آنها کمک شایانی می­کند. در تاریخ بشریت اثبات شده است که هرگاه افراد یک اجتماع آزاد باشند، پیشرفت علمی و خلاقیّت آنها شکوفاتر می­شود (جهان­بزرگی، 1388ش، ص56). بحث امنیت در فرهنگ اسلامی تمام ابعاد فرهنگ و نظام­ها و خرده نظام­ها را شامل می شود. لذا در فرهنگ اسلامی بر سیاست، اقتصاد، اجتماع و... باید امنیت حاکم باشد.

**3-3-2. بعد سیاسی**

حوزه سیاسی از دیگر حوزه­هایی است که مورد توجه و اهتمام اهل بیت(ع) است. از منظر آنان، سیاست عین دیانت است. گواه این مدعا سیره اهل‏بیت(ع) است؛ هر یک از آن ذوات مقدس در تدبیر امور جامعه و به دست گرفتن حکومت، در حد توان تلاش و کوشش می­کردند؛ از این‏رو، کسانى که سیاست را جداى از دیانت مى‏دانند، نمى‏توانند مدعى پیروى از اهل‏بیت(ع) باشند. روايات در اين زمينه زياد است از جمله روايتي است كه صدوق نقل می­کند: فضل بن شاذان از امام رضا علیه السلام پرسيد: چرا خداوند دستور داد كه از اولو الامر اطاعت كنيد؟ حضرت (ع) در ضمن جواب فرمودند: اگر خداوند امامي كه امين و حافظ دستورات الهي باشد براي مردم قرار ندهد دين از بين مي­رود و سنت­ها و دستورات الهي دگرگون مي­گردد (صدوق، بی تا، ج1، ص182) نامه­های اميرالمومنين(ع) به مالك اشتر و سایر اصحاب همه دلالت بر عدم تفكيك سياست از دين دارند. از آنچه گذشت روشن مي­شود كه جدايي دين از سياست در مورد اسلام به هيچ وجه صادق نيست و بخش عظيمي از معارف و آموزه­هاي اسلامي شامل مسائل سياسي و اجتماعي است. از دیدگاه اهل بیت(ع) زمانی تمدن و فرهنگ اسلامی به شکوفایی می­رسد که در بعد سیاسی کشور و جامعه اسلامی بتواند به قدرت برسد. چگونه است که امروزه اسرائیل سه میلیونی در صنعت و علم و اقتصاد بر اعراب صد میلیونی چیره می­شود؟ مسلمانان همین که به قدرت سیاسی دست یافتند، باید در فکر مدیریت کارآمد و ایجاد یک جامعه مبتنی بر قسط شوند که این امر خود به نظریه، اجماع نظر، قدرت مادی و امکانات برای تربیت انسان­های مهذب و ساختارهای خودگردان نیاز دارد. دستیابی به چنین وضعیتی کار انسان­های نخبه و متفکران جامعه است.

**3-3-3. بعد اقتصادی**

تولید ثروت در حوزه اقتصادی از ضروریات رشد فرهنگ اسلامی است و از آن جا که پایه فرهنگ اسلامی بر خدامحوری استوار است تولید ثروت در جامعه اسلامی بر اصول اخلاقی بنیان نهاده شده است. در بينش امامان(ع) کار کردن براي کسب درآمد يک وظيفه الهي است. در سيره معصومان(ع) در اهميّت کار و کوشش و ميزان اهتمام آنان به اين امر، همين مقدار کافي است که دانسته شود آن بزرگواران از طريق مشاغل متعارف زمان خود، مانند چوپاني، زراعت و تجارت زندگي خود را تأمين مي­کرده­اند (مجلسی، 1404ق، ج103، ص16).

در روایات مال و ثروت، وسيله تأمين نيازمندي­ها و سبب قوام اقتصادی جامعه دانسته شده است و مال­اندوزی و دنیا طلبی سرزنش و مردود شناخته شده است، نه اصل مال؛ پس باید به مال و ثروت به عنوان وسیله­ی تأمین زندگی نگریست، نه هدف آن و با آن نیازهای خود را برطرف ساخت. حضرت رسول خدا(ص) در این باره فرمود: «بر پیروانم پس از خود از سه چیز بیمناکم: ... از جمله اینکه ثروت در میانشان فزونی یابد تا آنکه به طغیان و ناسپاسی گرایند.» (ابن بابویه، 1362ش: ج1، 164) و نیز امام علی(ع) فرمود: «بدانید فروانی و انباشتگی ثروت مایه تباهی دین و قساوت دل­ها می­شود.»(ابن شعبه حرانی، 1404ق: 199)

در سيره عملي پيامبر عظيم الشأن اسلام (ص) و امامان(ع) مي­بینيم که نسبت به آباداني مدينه و کوفه توجه کافي را مبذول داشتند و تلاش مي­نمودند و در این زمینه توصیه می­کردند تا زمين­هاي مناسب را جهت شکوفايي اقتصادي و رفاه اجتماعي فراهم آورند. زیرا تولید(بهره­ور ساختن مال) عنصری محوری در رفاه اقتصادی جامعه است. به نقل امام صادق (ع)، امام علی (ع) هزار برده را از حاصل تولید و دست­رنج خود آزاد کرد.( کلینی، 1407ق: ج5، 74) امام علی (ع) می­فرماید: «ملتی که آب و زمین کشاورزی به اندازه کافی دارد، ولی آب­ها را مهار و زمین ا اصلاح نکند و از آنها بهره­برداری نکند و بر اثر کم­کاری یا بدکاری محتاج گردد، از رحمت حق دور باد.»(حمیری، 1413ق: 115) همچنین زراره از امام صادق (ع) نقل می­کند: «انسان از خود چیزی دردناکتر از مال صامت (پول نقد یا طلا و نقره) بر جای نگذاشت. راوی پرسید: پس چه کند؟ فرمود: آن را در تولید باغ و مزرعه و خانه به کار گیرد.»(کلینی، 1407ق: ج5، 91)

**3-4. مبانی عقلی**

مبانی عقلانی آن دسته از گزاره‌های بنیادین هستند که بر محور عقلانیّت استوارند و زیربنای فرهنگ اسلامی را ترسیم می‌کنند:

**3-4-1. عقل**

عقل، در اندیشه فرهنگ اسلامی، از محوری­ترین امور است و خدای سبحان اساس تمامی آنچه را برای بشر بیان کرده، عقل قرار داده است.(طباطبایی، 1364ش: ج3، 360) رسول اکرم(ص) درباره اهمیت عقل می­فرماید: «کسی که عقل ندارد، دین ندارد» دقت در این روایت روشن می­سازد که اسلام توجه جدی به عقل دارد. ایشان در تعریف عقل، آن را وسیله­ای دانسته که جهل را به بند می­کشاند؛ به طوری که اگر آدمی تعقّل ننماید، سرگردان و حیران می­شود (حرّانی، 1404ق، ص15). وجه تمایز انسان با سایر موجودات، قدرت تعقّل و تفکر است. زیرا عقل چشم­انداز روشنی به ژرفاهای معرفت به سوی انسان می­گشاید. تنها با عقل و فرآیند تفکر است که می­توان به ایجاد، تعالی و توسعه فرهنگ اسلامی اندیشید. در فرهنگ اسلامی عقل، حجّت درونی هر انسانی است. امام کاظم(ع) می­فرماید: **«یَا هِشَامُ إِنَّ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَیْنِ حُجَّةً ظَاهِرَةً وَحُجَّةً بَاطِنَةً فَأَمَّا الظَّاهِرَةُ فَالرُّسُلُ وَالْأَنْبِیَاءُ وَ الْأَئِمَّةُ ع وَأَمَّا الْبَاطِنَةُ فَالْعُقُول‏»** (کلینی، 1388ش، ج1، ص16). امام علی (ع) یکی از فلسفه­های بعثت انبیاء را انقلاب و احیای بیش از پیش قوّه­ی عقلانیّت برشمرده و می­فرماید: **«فَبَعَثَ فِيهِمْ رُسُلَهُ وَ وَاتَرَإ إِلَيْهِمْ‏ أَنْبِيَاءَهُ لِيَسْتَأْدُوهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ وَ يُذَكِّرُوهُمْ مَنْسِيَّ نِعْمَتِهِ وَ يَحْتَجُّوا عَلَيْهِمْ بِالتَّبْلِيغِ وَ يُثِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُول‏»** (شریف رضی، 1414ق، ص43).

متفکّران اسلامی، عقل به اعتبار متعلق آن را اینگونه تقسیم کرده­اند؛ یک قسمت از کارهای عقل انسان، درک اموراتی است که وجود دارد که آن را عقل نظری می­نامند. قسم دیگر درک چیزهایی است که باید انجام شود و آن را عقل عملی می‌نامند.(ر.ک: مطهری، 1390ش: ج22، 504)

همان­گونه که بهداشت، نیاز تن آدمی است؛ نیاز روان نیز است. به همین دلیل، در متون روایی به بهداشت عقل توجه شده است. حضرت زهرا(س) در خطبه مشهور فدکیّه فرموده است: «خداوند نوشیدن شراب را برای پاکیزگی و بهداشت روان از پلیدی منع کرده است.(طبرسی، 1403ق: ج1، 99) امام علی(ع) خود پسندی و عجب را موجب تباهی عقل دانسته است.(شریف الرضی، 1414ق: 507) همچنین در روایات همراهی با نادانان(کراجکی، 1410ق: ج1، 199)، گوش ندادن به نصایح خردمندان(همان) و ترک تجارت(بیکاری)(کلینی، 1407ق: ج5، 148) از عوامل تباهی عقل معرفی شده است.

از شاخص­های عقل، تدبّر و دانش است. اهل بیت(ع) در همه زمینه­ها، به کار بستن دانش را برای پیروان خود توصیه کرده­اند. امام علی(ع) در این زمینه می­فرماید: عقل غریزه­ای است که با علم و تجربه­ها افزایش می­یابد (ر.ک:تمیمی آمدی، 1410ق، ص91). و نیز می­فرماید: اندیشه فراوان در حکمت، عقل را بارور می­سازد.(ابن شعبه حرانی، 1404ق: 364) بنابراین عقل در شکوفایی و رشد خود، نیازمند و محتاج به علم و حکمت است. حضرت علي (ع) به فرزندشان امام حسن مجتبي (ع) مي­فرمايد: **«هيچ عبادتي همانند تفكر و مطالعه در مصنوعات الهي نيست»** (فلسفی، 1379ش، ج3، ص370). تولید دانش یا جنبش نرم­افزاری یک اصل بنیادی در فرهنگ اسلامی است در اين زمينه حضرت علي (ع) مي­فرمايند:**«فضيلت درك و فهم مطالب علمي به مراتب نافع­تر از فضيلت تكرار و خواندن و فراگرفتن آن است و كسي كه در آموخته­هاي خود بسيار بينديشد دانش خود را استوار ساخته و به فهم مطالبي كه نمي­فهمد نائل مي­گردد»** (فلسفی، 1379ش، ج1، ص328) و کلید فهم، سؤال علمی است که در آموزه­ها و روایات اهل­بیت (ع) بسیار به پرسش علمی سفارش شده است. امام صادق (ع) می­فرمایند: **«إِنَّ هَذَا الْعِلْمَ عَلَيْهِ قُفْلٌ وَمِفْتَاحُهُ الْمَسْأَلَة»** (کلینی، 1388ش، ج1، ص40). از دیدگاه اهل­بیت(ع) علم­آموزی واجب است هر چند که علم­آموزی از مشرکان باشد.(ر.ک: طبرسی، 1385ق: 134) وجود این نوع از تفکر در فرهنگ معصومان(ع) سبب شده تا مسلمانان در مواجهه با دانش و فرهنگ سایر ملل با آزاداندیشی و عدم تعصب برخورد کرده و از معارف بشری سود جویند. برخورداری از روحیه تساهل و تسامح، پیروان اهل­بیت (ع) را قادر کرده تا بدون تنگ نظری و با وسعت نظر به علوم و دانش­های دیگران نظر کنند. وجود این روحیه در میان مسلمانان، باب گفتگو، مباحثه، مجادلات و مناظرات علمی و تبادل افکار و آراء و نظریه­ها را در جامعه اسلامی گشوده است و موجب برپایی محفل­هایی از دانشمندان مسلمان و غیرمسلمان شده است. این تولید دانش هر دو دانش دینی و مادی را شامل می­شود. زیرا وقتی در فرهنگ اهل‌بیت(ع) علم­آموزی از مشرکان هم واجب است نشان می­دهد مراد، علم غیردینی است و علم دین را نمی­توان از مشرکان آموخت. بر این اساس، اندیشمند مسلمان نباید از فراگیری علوم روز و تمدن جدید غرب دوری گزیند؛ بلکه باید از دستاوردهای تمدن جدید بهره برده و به آن صبغه اسلامی دهد.

**3-4-2. فناوری و تکنولوژی روز**

 رشد علمی و توسعه صنعتی، به ویژه در یک قرن گذشته، زندگی بشر و چهره جوامع انسانی را به شدت دگرگون کرده است، به گونه­ای که فناوری و مصنوعات آن به عنوان مهمترین ثمره این توسعه بر همه چیز سایه افکنده است و اینک فناوری، به ویژه فناوری دانش بنیان به مثابه مهمترین شاخص میزان پیشرفت یا عقب ماندگی کشورها شمرده می­شود. مصنوعات حاصل فناوری، افزون بر حل مشکلات و تأمین نیازهای بشر، بسیاری از آرزوهای دست نیافتنی انسان را تحقق بخشیده و به بلندپروازی­های او پاسخ مثبت داده است.

فناوری در معنای عمومی، مهارت و دانش انجام کار است. و به معنای خاص عبارت است از تحلیل و طراحی، ساخت و بهره­برداری، تعمیر و نگهداری و بهبود و ارتقا. امروزه فناوری حاصل دانشی است که در مراکز علمی پدید می­آید. امام صادق (ع) در حدیثی می­فرمایند: واما تفسیر الصناعات: «تمامى انواع صنايع و حرفى كه بندگان مى‏آموزند يا به ديگران آموزش مى‏دهند از قبيل: كتابت (نويسندگى) و حساب، تجارت و زرگرى، زين­سازى و بنّائى، بافندگى و لباسشوئى، خيّاطى و اقسام صورتگرى (مجسّمه­سازى) غير از ساختن مجسّمه‏هاى ذى روح (جاندار)، و ساخت هر ابزارى كه نه تنها مايه قوام اجتماع مى‏باشد بلكه سودآور نيز بوده و كفايت از تمام نيازهايشان در آن است.كلّيه اين صنايع، انجام، آموزش و عمل بدان چه براى خود و چه براى ديگران حلال و مباح است، هر چند كه ممكن است از آن صنايع يا آن ابزار استفاده‏اى در جهت فساد و معصيت هم بشود و آن كمك كار حقّ و باطل هر دو باشد؛ كه ساخت و آموزش آن صنعت عارى از هر گونه عيب و اشكال است، نظير كتابت (نويسندگى) كه در جهت انواع فساد هم بكار مى‏رود همچون تقويت كمك و يارى به كارگزاران حاكمان بيدادگر، يا همچون چاقو و شمشير، و نيزه و كمان و ديگر از ابزار كه هم در جهت صلاح و هم در جهت فساد به كار مى‏رود و ابزار هر دو كار است. در اين صورت آموزش و آموختن و دريافت دستمزد بر آن (آموزش) و در آن (ساختن) و كار كردن با آن صنعت و در آن براى شخصى كه از ميان تمام مردم در راه صلاح و خير مصرف مى‏كند عارى از هر عيب و اشكالى است. ولى مصرف آن در جهت فساد و بزيان ديگران براى مردم حرام و نامشروع است. در اين صورت هيچ تقصير و گناهى بر استادكار و شاگرد آن حرفه نيست، زيرا آن حرفه از نظر برخوردارى از سود و منفعت در جهت صلاح و مايه قوام و بقاى مردم است. و تقصير و گناه تنها بر كسى است كه در جهات فساد و حرام؛ آن را مصرف مى‏كند. و خداوند تنها آن صنعت و حرفه‏اى را تحريم نموده كه تماما حرام است، و منحصرا فساد برانگيز مى‏باشد، نظير ساختن آلات موسيقى همچون تار، نى، و شطرنج و هر آلت لهوى، و صليب­سازى، و ساختن بت و مانند آن همچون صنعت ساخت نوشابه‏هاى حرام و آنچه صلاح و خيرى در آن نيست و فساد محض است، و عارى از هر مصرف سودمندى است در اين صورت آموزش و آموختن و عمل به آن و دريافت دستمزد بر آن؛ و خلاصه هر گونه تصرّف در آنها نامشروع و حرام است، جز آن حرفه‏اى كه در امور صناعات از آن استفاده مى‏شود، هر چند كه ممكن است جهت رسيدن به يكى از وجوه گناهان نيز بكار رود و شايد وجه حلال بودن آموختن و آموزش و كار با آن همان وجه صلاح و خوبش باشد، و بر هر كس كه در غير راه حقّ و صلاح از آن استفاده مى‏كند حرام و غيرمشروع مى‏باشد، اين بود بيان تفسير راه امرار معاش بندگان، و تعليم آنان در تمامى راههاى جلب منفعت و سودشان» (حرانی، 1404ق، ص608-609). این روایت طولانی از امام نشان می­دهد که فناوری و صنعت سه ویژگی و کارکرد اساسی دارند:

سودمندی: صنایع برای بشر نافع­اند.

پایدارسازی: صنایع مقوم و پایدارکننده اجتماعات انسانی­اند.

آسایش­مندی: صنایع باعث آسودگی و رفاه و راحتی­اند.

از بیان حضرت (ع) به وضوح می­توان نتیجه گرفت که ایشان صنعت را پدیده­ای مثبت تلقی می­کنند. به نظر ایشان مصنوعات افزون بر آسان کردن زندگی موجب قوام و پایداری اجتماعات انسانی شده، در زندگی انسان­ها اهمیت خاصی دارند. صنایع افزون بر ایجاد تحول و تکامل در زندگی بشر، بخش مهمی از زندگی انسان­ها را تشکیل می­دهند. از بیانات حضرت استفاده می­شود که مصنوعات ماهیت مفعولی دارند. به عبارت دیگر، آن­ها به کار گرفته می­شوند. نه این که انسان­ها را خودآگاه یا ناخودآگاه به کار گیرند؛ زیرا میزان هوشمندی یا پیچیدگی دستگاه این ماهیت را تغییر نمی­دهد. اگر فعلی از آن­ها سر می­زند به تبع برنامه­ای است که طراح برای آن در نظر گرفته است. فناوری به رغم قدرت­بخشی به انسان، به شدت انسان را نیز محدود می­کند. انسان تکنولوژیک، خود را محدود می­کند که از طریق مصنوعاتی که خود ابداع کرده است، عمل کند. و این خطری است که می­تواند انسان را اسیر مصنوع خود سازد. به همین دلیل حضرت(ع) در این روایت به کنترل فناوری توسط انسان تأکید دارند. حضرت(ع) در پایان به اخلاق فناوری اشاره نموده­اند و صنایع را از لحاظ اخلاقی، خنثی نمی­دانند. و صنایع یا به صلاح منجر می­شود یا به فساد منجر می­گردد که این فساد نه در ذات صنعت بلکه در نوع و جهت به کارگیری آن است.

**6-4. روش ایجاد، توسعه و تعالی فرهنگ اسلامی در آموزه­های اهل بیت علیهم السلام**

مطالعه و بررسی آموزه­های اهل البیت(ع) حاکی از این موضوع است که فرهنگ اسلامی باید توسط مجریانی ایجاد شده سپس توسعه و تعالی یابد. از منظر ائمه اطهار (ع) این ایجاد، توسعه و تعالی روشمند است. روشی است با پشتوانه علمی که مبتنی بر تولید، تبلیغات و درون­سازی است. کلام ائمه اطهار(ع) بر تبلیغات صحیح فرهنگ اسلامی تأکید فراوان دارند. امام صادق(ع) می­فرمایند: «بیش از آن که با زبان در صدد انتقال باورهای خویش باشند، عملکردشان آن گونه باشد که مردم را با راست گویی، امانت داری، رفتار مناسب با همسایگان و ... به خویش جذب کنند» (کلینی، 1388ش، ج2، ص47 ). از آن جهت که تبلیغ فرهنگ اسلامی دارای پشتوانه علمی است، خرافه­زدایی اساسی­ترین اصل است. مبارزه با خرافه­پرستی به منظور تبلیغ در روایات بسیار دیده می­شود. به عنوان نمونه اعتقاد به بخت و شانس نیز از عقائد رایج در میان برخی جوامع و اشخاص است. یعنی برخی از پیشامدهای غیرمترقبه را به عوامل بی­اساس و غیرعلمی نسبت دادن و از علیّت اصلی آن غافل ماندن. علّت این عقیده چنین است که عوام در شناخت علّت اصلی پیشامدها ناتوان است و قانون علیّت را نمی­شناسد. در حالی که اصل علیّت یکی از واضح­ترین قوانین عالم هستی است که برای هر پدیده­ای سبب و علّتی وجود دارد و جهان طبیعت مرکّب از یک سلسله اسباب و مسبّباتی است. امام صادق(ع) در این باره می­فرمایند: «خداوند ابا دارد از اینکه چیزها را جز از طریق اسباب فراهم آورد. از این رو برای هر چیزی سببی قرار داده و برای هر سبب، گشایشی و برای گشایشی، دانشی و برای هر دانشی، دری گویا که کسانی این در را شناختند و کسانی هم نشناختند این در همان رسول خدا(ص) و ما هستیم» (کلینی، 1388ش، ج1، ص183).

آموزه­های اهل بیت(ع) در کنار مسأله تبلیغ به درونی­سازی ارکان فرهنگ اسلامی توجه ویژه­ای دارند. آن چه مهم است درونی شدن فرهنگ اسلام است. تنها از طریق درونی­سازی است که اعتماد و امنیت رواج می­یابد. درونی سازی فرهنگ بدین معناست که این باور اساس زندگی مردم را شکل دهد که آن چه می­کنند در واقع به خود می­کنند. بنابراین نیکوکار سهمی از عمل نیک و بدکار سهمی از عمل بد خود دارد، هم چنان که خداوند متعال می­فرماید: **«فَمَنْ یَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّةٍ خَیْراً یَرَهُ وَ مَنْ یَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّةٍ شَرًّا یَرَهُ»** (زلزال:8) در درونی سازی بر این موضوع تأکید می­شود: اثر فعل از فاعلش جدا نمی‌شود، و به طور دائم به غیر او نمی‌رسد، و این همان معنایی است که از امام علی(ع) روایت شده که فرمود: تو هیچ احسانی به غیر نمی‌کنی و هیچ بدی نیز به غیر نمی‌کنی آن گاه این آیه را تلاوت فرمود: **«فَإِذا جاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِیَسُوۆا وُجُوهَکُمْ وَ لِیَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ کَما دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ لِیُتَبِّرُوا ما عَلَوْا تَتْبِیراً»(الإسراء/7).**

شایان ذکر است، آنچه در ایجاد، توسعه و تعالی فرهنگ نقش عمیق و برجسته­ای را در اسلام ایفا می­نماید، تولید است. تولید در هر عرصه­ای ارزشمند است اما روایات ما به سه پارامتر توجه ویژه و منحصر به فردی دارند. در روایات باید ابزارها و ابعاد فرهنگ اسلامی تولید قدرت، ثروت و علم کنند. تنها با روش تولید ثروت، قدرت، و علم است که می­توان در عرصه فرهنگ‌سازی بین المللی موفق بود.

**4. تبیین مدل فرهنگ اسلامی در آموزه­های اهل بیت علیهم السلام**

 مدل فرهنگ اسلامی که با تکیه بر آموزه­های اهل بیت(ع) می­توان ترسیم نمود، مدلی است دو سویه که در یک سو عناصر فرهنگ و در دیگر سو انسان قرار دارد. در این مدل همه چیز در خدمت انسان است اما با یک رویکرد توحیدی. هر یک از عناصر فرهنگ در جهت­دهی باورها، گرایش­ها و رفتارهای انسان اثر دارد و از دیگر سو انسان با اعمال خود می­تواند در تغییر و تحول فرهنگ مؤثر باشد. بنابراین در این مدل تأکید بر دو عنصر اندیشه­ورزی و تعلیم و تعلّم است. تعلیم و تعلّم به آن اندازه دارای ارزش است که در مقام معلم بیان شده است: «کسى که به من یک حرف بیاموزد، مرا بنده خود کرده است.» (سليمانى آشتيانى، مهدى و درايتى، محمد حسين، 1387ش، ص321). البته این شرافت و فضیلت براى معلم، زمانى ارزشمند است که بتواند این موهبت الهى را در وجود خود محقق سازد و با تمام وجود در جهت کمال جامعه به آموزش بپردازد. در این مدل تعلیم و تعلم بدون تفکر و اندیشه­ورزی فاقد ارزش است؛ زیرا در این مدل بین تفکر، ایمان و عمل ارتباط تنگاتنگی برقرار است. اندیشه­ورزی و تفکر به منظور فهمیدن و ایمان آوردن است و ایمان مقدمه­ای بر عمل است. سیستم آموزش در این مدل باید بر اندیشه ورزی که راه را به سوی ایمان و عمل صالح فراهم کند، پی ریزی شود.

ابزارها چون، عقل، دین و دانش باید به گونه­ای باشد که بتواند به تولید بینجامد برترین محصولی که از ترکیب ابزارهای فرهنگ به وجود می­آید انسان متکامل وارسته اخلاقی است که مبانی فرهنگ همچون، توحید، ولایت، توازن، اخلاق و کرامت در او نهادینه شده و به تولید نظام هماهنگی از باورها، ارزش­ها و هنجارها دست یافته است.

زمانی که ابزارهای فرهنگ بتواند به تربیت انسان وارسته دست یابد که ارکان­های فرهنگی او متشکل از مبانی فرهنگ اسلامی و همسو و هماهنگ با آنهاست ابعاد فرهنگ اسلامی در جامعه چون بعد دینی، سیاسی، نظامی، اقتصادی در اوج قدرت خواهد بود زیرا کسانی در این عرصه­ها فعالیت دارند که خود محصول فرهنگ اسلامی هستند. از آن جا که این مدل بر پایه نگرش توحیدی و نگاه عمیقی است که برخاسته از نگاه خاص به انسان و تعامل انسان با محیط پیرامون و تعامل انسان با خداست، انسان اخلاقی وارسته و فرهیخته نیز یک دستاورد فرهنگی محسوب می­شود که نتیجه آن همزیستی مسالمت­آمیز در جوامع بشری است. انسان اخلاقی که دستاورد فرهنگ اسلامی است، فردی است که همه تلاشش خدمت به خلق خداست: **«خِدمَةُ المُؤمِنِ لِأخیهِ المُؤمِنِ دَرَجَةٌ لا یُدرَكُ فَضلَها إلاّ بِمِثلِها»** (نوری، 1408ق، ج12، ص429). در اسلام عمل مستحبی، برتر از خدمت به خلق خدا و بر آوردن نیازهای انسان مؤمن نیست. امام صادق(ع) می­فرمایند: **«برآوردن حاجت مؤمن از آزاد كردن هزار بنده و سوار كردن بر هزار اسب در راه خدا برتر است‏»** (کلینی، 1388ش، ج2، ص193).

روایات و آموزه­های ائمه اطهار(ع) فرهنگ اسلامی را سیستمی زنده می­دانند که روح آن معنویات و پیکره و جسم آن را کارکرد امت اسلام در نظام­های اقتصادی، فرهنگی و سیاسی و اجتماعی جامعه شکل می­دهد. زمانی فرهنگ اسلامی شکوفا و به اعتلاء می­رسد که پیکره تمدن و مسؤلیت­های مهم با انسان­هایی فرهیخته و تربیت شده بر اساس روح فرهنگ اسلامی باشد.

**نتیجه­گیری**

در آموزه­های روایی فرهنگ اسلامی بر اموری همچون توحید، عبودیت، ولایت، عدالت، توازن، اخلاق و کرامت انسانی استوار است. استمداد از دین، عقل و دانش انسان را در تمام ابعاد فرهنگ اسلامی چون بعد دینی، سیاسی، اقتصادی، زیست محیطی، سلامت، امنیت و فناوری یاری می­دهد. از دیدگاه روایات دستاورد فرهنگ اسلامی تربیت انسان­هایی اخلاقی و فرهیخته است که قرار است بر اساس فرهنگ اسلامی، تمدن اسلامی را بسازند. هدف کارکرد انسان­های فرهیخته در سه حوزه فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، تولید فکر و اندیشه، قدرت و ثروت بر پایه اخلاق و مبانی اسلامی است.

مدلی که بر اساس آموزه­ها و کلام اهل بیت (ع) ترسیم می­گردد مدل دو سویه است که خدا در یک سو انسان در سوی دیگر قرار گرفته و بر این انسان­ها اندیشه توحیدی حاکم است به همین سبب خدمت به خلق خدا و زندگی مسالمت­آمیز از برترین دستاوردهای مدل فرهنگ اسلامی است.

**فهرست منابع**

1. قرآن کریم.
2. ابن بابويه، محمد بن على‏، ***الخصال***‏، تحقیق: على اكبر غفارى، قم، جامعه مدرسين‏، 1362ش.‏
3. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، (1379ق)، مناقب آل ابی طالب، قم: علامه.
4. بعلبکی، روحی(2005م)، المورد، بیروت-لبنان: دارالعلم للملایین.
5. تمیمی آمدی، عبدالواحد، (1410ق)، غرر الحکم ودرر الکلم، تحقیق: مهدی رجائی، قم: دار الكتاب الإسلامي‏.
6. جر، خلیل، (1363ش)، ***فرهنگ لاروس***، ترجمه: حمید طبیبیان، تهران: امیر کبیر.
7. جهان بزرگی، احمد(1388ش)، امنیّت در نظام سیاسی اسلام، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
8. جوادی آملی، عبدالله (1387ش)، نسبت دین و دنیا، قم: نشر اسراء.
9. ------------- (1389ش)، انسان از آغاز تا انجام، قم: نشر اسراء.
10. حسکانی، عبیدالله بن احمد(1411ق)، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
11. حرانی، حسن بن علی، (1404ق)، تحف العقول، تهران: مؤسسة النشر الاسلامی.
12. حر عاملی، محمد بن حسن (1409ق)، تفصیل وسائل الشیعه إلی تحصیل مسائل الشریعه، قم: مؤسسه آل البیت علیهم السلام.
13. حميرى، عبد الله بن جعفر، ***قرب الإسناد***، قم، مؤسسة آل البيت عليهم السلام‏،1413ق.‏
14. ذوعلم، علی(1392ش)، فرهنگ معیار از منظر قرآن کریم، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
15. شريف الرضي، محمد بن حسين‏(1414ق)، نهج البلاغة( للصبحي صالح)، قم: هجرت.
16. سعادت، عوضعلی(1389ش)، **نقش اسلام در توسعه فرهنگی**، چاپ اول، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر و ارتباطات.
17. سليمانى آشتيانى، مهدى و درايتى، محمد حسين‏(1387ش)، مجموعه رسائل در شرح احاديثى از كافى‏، قم: دار الحدیث.
18. سلیمانی، داوود، (1385ش)، «***مبانی فقه الحدیث***»، تهران: مقالات و بررسیها، شماره79.
19. شعیری، محمد بن محمد، (بی­تا)، جامع الاخبار، نجف: مطبعة الحیدریه.
20. صاحبی، محمد جواد(1384ش)، **مناسبات دین و فرهنگ در جامعه ایران (مجموعه مقالات)،** وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات.
21. صدوق، محمد بن علی، (1372)، معانی الاخبار، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
22. --------------- (1378ق)، عيون أخبار الرضا عليه السلام، مهدی‏ لاجوردى، ‏تهران: نشر جهان‏.
23. طباطبایی، محمد حسین، (1417)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامى جامعه‏ى مدرسين حوزه علميه.
24. طبری، ابوجعفرمحمدبن جریر(1412ق)،جامع البيان في تفسيرالقرآن، بیروت:دارالمعرفه.
25. طبرسی، حسن بن فضل(1412ق)، مکارم الأخلاق، قم: الشریف الرضی.
26. طبرسى، على بن حسن‏، ***مشكاة الأنوار في غرر الأخبار***، نجف‏، المكتبة الحيدرية، 1385ق.
27. طبرسى، احمد بن على‏، ***الإحتجاج على أهل اللجاج***، تحقیق: محمد باقر الموسوی الخرسان، مشهد، نشر مرتضى‏،1403ق.
28. عروسی حویزی، علی، (1415ق)، تفسیر نور الثقلین، قم: انتشارات اسماعیلیان.
29. فلسفی، محمد تقی، (1379ش)، الحدیث، قم: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
30. فيومى، احمد بن محمد(1414ق)، المصباح المنير فى غريب الشرح الكبير للرافعى‏، قم: مؤسسه دارالهجره.
31. قیصری، محمد داوود (1367ش)، شرح فصوص و الحکم، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.
32. كراجكى، محمد بن على‏، ***كنز الفوائد***، تحقیق: عبد الله‏ نعمة، قم، دارالذخائر، 1410ق‏.
33. کلینی، محمد بن یعقوب، (1388)، اصول کافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه .
34. مجلسی، محمد باقر (ق1404)، بحار الأنوار، بیروت: موسسه­ی الوفاء.
35. محدث نوری، میرزا حسین (1408ق)، مستدرک الوسائل، قم: مؤسسة آل البیت.
36. محمدی ری شهری(1379ش)، میزان الحکمه، ترجمه حمیدرضا شیخی، تهران: دارالحدیث، چاپ دوم.
37. مطهری، مرتضی(1372ش)، انسان کامل، تهران، انتشارات صدرا.
38. ---------- (1390ش)، ***مجموعه آثار***، تهران: انتشارات صدرا.
39. ملکی، حسن(1388ش)، تعلیم و تربیت و مهندسی فرهنگی، گرگان: رشد فرهنگ.
40. هیوم، دیوید (1348ش)، تاریخ طبیعی دین، ترجمه حمید عنایت، تهران: سازمان انتشارات خوارزمی.
41. یعقوبی، احمد ابن اسحاق، (بی تا)، تاریخ یعقوبی، بیروت: دارصادر.
42. یوسفیان، حسن، شریفی، احمد حسین(1385ش)، عقل و وحی، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ اندیشه اسلامی.
43. ورام بن ابی فراس، مسعود بن عیسی (1410ق)، تنبیه الخواطر و نزهه النواظر المعروف بمجموعه ورام، قم: مکتبه فقیه.
1. . **استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه علوم پزشکی گیلان** ashjannati@gmail.com

**تلفن: 09111492481** [↑](#footnote-ref-1)